

## واکاوی نقش ابهامات مفهوم فقهی رشد

### در اصلاحات ناکام سن قانونی ازدواج دختر\*

□ زهرا فرزنانگان<sup>۱</sup>

□ محسن ملک‌افضلی<sup>۲</sup>

#### چکیده

گرچه مشهور فقهای امامیه به‌ظاهر در مورد عدم استقلال سفیه در ازدواج اتفاق نظر دارند، تفسیر ایشان از رشد و سفاقت یکسان نیست. از آنجاکه «رشد» به معنای ملکه حفظ و اصلاح مال به‌عنوان یکی از شرایط متعاقدين در عقود مالی مدّ نظر شارع بوده و نکاح در بدو امر با ماهیتی غیر مالی رخ می‌نماید، سؤالی کلیدی در خصوص ارتباط بین «رشد» و «نکاح» شکل می‌گیرد. رشد در ازدواج به هر مفهومی که باشد، راه‌های احراز آن نیز متفاوت بوده و با مسائل حقوقی و اجتماعی در این زمینه گره می‌خورد. بسیاری از تلاش‌هایی که در راستای اصلاح قانون مدنی مربوط به سن ازدواج صورت گرفته و همچنان بی‌ثمر مانده است، ریشه در ابهام‌های فقهی این مسئله دارد. این مقاله که با روشی

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸.

۱. دانش‌آموخته دکتری کلام اسلامی دانشگاه قم؛ سطح سه حوزه علمیه خواران قم - جامعه الزهرا(س)  
(نویسنده مسئول) (z.farzanegan@gmail.com).

۲. استاد جامعه المصطفی العالمیه، قم (mohsenmalekafzali@yahoo.com).

تحلیلی از منابع روایی و فقهی بهره گرفته، به اثبات این فرضیه می‌پردازد که نزد اکثر فقهای متأخر، رشد در نکاح به معنای رشد فکری لازم در انتخاب همسر و تشکیل خانواده است، نه ملکه حفظ و اصلاح مال. شفافیت در ارائه مفهوم موردنظر فقها از شرطیت رشد در ازدواج به بسیاری از معضلات اجتماعی که منجر به وضع قوانین مدنی بدون ضمانت اجرای کافی و گاهی غیرمنطبق با فقه امامیه شده است، خاتمه می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** رشد، شرطیت رشد، سفاقت، نکاح.

### مقدمه

یکی از شرایط صحت عقد نکاح از منظر فقه اسلامی، رسیدن متعاقدین به حد رشد است. با این حال، جایگاه رشد در ازدواج دختر به عنوان شرطی از شروط صحت عقد و فروعات این مسئله در میان کلمات فقهای امامیه از شفافیت کافی برخوردار نیست؛ تا جایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون، قانون مدنی ایران با هدف انطباق با فقه اسلامی، چندین بار مورد بازبینی قرار گرفته و به عقیده برخی پژوهشگران و حقوق دانان، همچنان نیازمند اصلاح است.

برای روشن شدن سیر تحولات قانونی در خصوص سن ازدواج دختر، توجه به جدول زیر راهگشاست:

مقایسه سیر تحولات قانونی سن رشد و سن ازدواج دختر در حقوق موضوعه ایران				
دوره تاریخی	ماده قانونی	مفاد قانون	تاریخ تصویب	سن رشد در قانون مدنی
پیش از انقلاب اسلامی ایران	ماده ۱۰۴۱ ق.م.	ممنوعیت ازدواج دختر قبل از ۱۵ سالگی	۱۳۱۳	۱۸ سالگی * امکان صدور رأی معافیت از شرط سن در موارد بالای ۱۵ سال
	ماده ۱۰۴۲ ق.م.	عدم استقلال دختر در ازدواج حتی پس از ۱۸ سال		
	ماده ۲۳ قانون حمایت از خانواده	تعیین ۱۸ سالگی به عنوان سن ازدواج دختر تبصره: صدور معافیت از شرط سن با رأی قاضی بین ۱۵ تا ۱۸ سالگی	۱۳۵۳	

حذف سن رشد از قانون و جایگزینی سن بلوغ * رأی وحدت رویه در سال ۱۳۶۴: اختصاص سن بلوغ به عنوان اماره رشد در امور مالی و لزوم احراز رشد پس از سن بلوغ در امور مالی	۱۳۶۱	حذف سن ازدواج و تثبیت قانون عدم استقلال دختر در ازدواج پیش و پس از بلوغ	۱۰۴۳.ق.م.	پس از انقلاب اسلامی ایران
	۱۳۷۰	اضافه شدن قید «باکره» در ماده سابق	۱۰۴۱.ق.م.	
		ممنوعیت ازدواج دختر پیش از سن بلوغ		
		ممنوعیت ازدواج دختر پیش از ۱۳ سال		

تحقیق حاضر بر آن است تا ضمن روشن ساختن خلل قانونی در سن ازدواج دختر، به ریشه‌یابی این امر در فقه امامیه و چالش‌های نظری آن بپردازد و با ارائه راهکاری فقهی برای اصلاح قانون، جهت پایان دادن به معضلات اجتماعی ناشی از ازدواج‌های زود هنگام مستند به قانون مدنی، گامی مؤثر بردارد.

## ۱. تفکیک سن رشد از سن ازدواج در قانون مدنی

در قانون مدنی ایران، سن ازدواج در قوانین مربوط به خانواده مورد طرح و بازبینی قرار گرفته و سخنی از رشد زوجین هنگام عقد به میان نیامده است. باین حال، نویسندگان قانون مدنی از اهمیت احراز رشد در پاره‌ای از عقود و ایقاعات غفلت نورزیده، بلکه در برخی مقاطع درصدد تعیین سن رشد نیز برآمده‌اند. دغدغه نویسندگان قانون مدنی در تلاش برای احراز صلاحیت‌های لازم در زن و مرد پیش از اقدام به ازدواج، تحت عنوان قابلیت صحی برای ازدواج، نمود پیدا کرده است.

منظور از قابلیت صحی برای ازدواج، دارا بودن استعداد جسمانی هریک از زن و شوهر آینده برای روابط جنسی و پیامدهای مترتب بر آن می‌باشد. قانون مدنی یکی از شرایط نکاح را قابلیت صحی زوجین قرار داده است تا موجب اختلال سلامتی آنان نشود. سنی که افراد قابلیت صحی برای ازدواج پیدا می‌کنند، به اعتبار طبیعت در هریک متفاوت است؛ چنان که بعضی افراد زودتر و بعضی دیرتر آن را به دست می‌آورند که آن قابلیت حقیقی طبیعی است؛ ولی قانون برای یکنواخت ساختن آن در تمامی

افراد و آزاد نگذاشتن در تشخیص با توجه به محیط و طبیعت افراد، سنی را برای آن معین نموده که سن قانونی ازدواج نامیده می‌شود (امامی، ۱۳۷۵: ۲۷۸/۴). بنابراین می‌توان گفت نویسندگان قانون مدنی تنها توانایی جسمانی لازم در نکاح را مدّ نظر داشته و طبق آن به تدوین قانون اقدام کرده‌اند.

این در حالی است که رشد به‌عنوان یکی از شرایط اهلیت در معاملات، یا به عبارت دیگر، یکی از ارکان اهلیت استیفاً مدّ نظر قانون‌گذار بوده است. ماده ۲۱۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

«برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند، باید بالغ و عاقل و رشید باشند» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۳۷/۴).

ماده ۱۲۰۸ قانون مدنی نیز سفیه یا غیررشید را این چنین تعریف می‌کند: «غیررشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلایی نباشد» (شهیدی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

اما در خصوص امور غیرمالی از جمله ازدواج، شرطیت رشد لحاظ نشده و آنچه مدّ نظر قانونگذار بوده، سن ازدواج است. ممکن است دیدگاه غالب میان فقها مبنی بر اختصاص دادن شرطیت رشد در تصرفات مالی یا آیات و روایاتی که از بلوغ نکاح به‌عنوان امری مستقل از تحقق رشد سخن می‌گویند، الهام‌بخش نویسندگان قانون مدنی هنگام نگارش و تصویب قوانین خانواده بوده است؛ برای مثال: «و یتیمان را چون به حد بلوغ برسند، بیازمایید! اگر در آنها رشد [کافی] یافتید، اموالشان را به آنها بدهید!» (نساء/۶).

علامه طباطبایی در تفسیر این بخش از آیه می‌نویسد:

«معنایش این است که یتیم سفیه را بیازمایید و این معنا را می‌رساند که این آزمایش باید از زمان تمیز دادن همچنان ادامه داشته باشد تا به سن ازدواج برسد؛ آنگاه اگر دیدید که رشد عقلی یافته، مالش را به دست خودش بدهید. باید این آزمایش تکرار بشود تا ایناس یعنی مشاهده رشد در کودک حاصل گردد؛ چون کودک بعد از حدّ تمیز، کم‌کم به حدّ رهاق و سپس به حدّ ازدواج و آنگاه به حدّ رشد می‌رسد» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۷۴/۴).

این تفسیر به روشنی حکایت از تفکیک سن رشد از سن ازدواج دارد. منظور از حدّ ازدواج در عبارت ایشان، زمانی است که دختر و پسر قابلیت صحی برای ازدواج دارند؛ گرچه ممکن است هنوز به حدّی از رشد نرسیده‌اند که بتوانند به طور مستقل در مسائل مالی یا سایر امور زندگی خویش تصمیم‌گیری و اقدام کنند.

برخی نیز از تقابل بین رشد و سفه در متون فقهی و اختصاص سفاقت به امور مالی نتیجه گرفته‌اند که رشد نیز مفهومی است که به امور مالی اختصاص دارد (کاملی و برزویی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). گرچه تعدادی دیگر از دانشمندان معتقدند شرطیت رشد در معاملات امری است که در قانون مدنی به طور کلی مطرح و در ازدواج نیز مسلم فرض شده است. به عنوان نمونه از دیدگاه شهید مطهری، منظور از «اهلیت» در ماده ۲۱۱ قانون مدنی اهلیت عام است که در تمام عقود لازم است و اختصاصی به معاملات ندارد. ایشان می‌نویسد:

«هرچند در این جمله، کلمه "متعاملین" به کار رفته و باب نکاح باب معامله نیست، اما چون دنباله یک عنوان کلی است (عقود، معاملات و الزامات) که از ماده ۱۸۱ آغاز می‌شود، کارشناسان قانون مدنی، ماده ۲۱۱ را به عنوان "اهلیت عام" تلقی کرده‌اند که در همه عقود لازم است. نویسندگان قانون مدنی باور نمی‌کرده‌اند که کار انحطاط فکری به اینجا بکشد که با آنکه اهلیت عام را ذکر کرده‌اند، لازم باشد که مجدداً ماده‌ای در باب نکاح به بلوغ و عقل و رشد اختصاص دهند» (مطهری، ۱۳۷۵: ۹۹).

اما با توجه به اینکه این سخنان پیش از اصلاحات قانون مدنی سال ۱۳۶۱ ایراد شده و بعدها به صراحت، سن بلوغ به عنوان سن ازدواج تعیین گشت، به نظر می‌رسد اشکالات و ایراداتی که به این ماده قانونی وارد شده، همچنان جای بحث و بررسی دارد؛ به ویژه که برداشت حقوق دانان از سکوت قانون مدنی نسبت به ازدواج سفیه یکسان نیست و برخی از آنان به عنوان نمونه از ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی به طور ضمنی استقلال سفیه در نکاح را استنباط کرده (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۷۶/۱) و برعکس، برخی دیگر این ماده را از شواهد لزوم رشد در نفوذ نکاح دانسته‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۰۵).

سن ازدواج در قانون مدنی ایران بدون در نظر گرفتن سن رشد یا سایر ملاک‌ها در

احراز رشد، به انگیزه تبعیت از فقه امامیه پس از انقلاب اسلامی ایران از ۱۸ سالگی به ۱۳ سال برای دختر و ۱۵ سال برای پسر تغییر یافت. ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی کنونی بدین شرح است:

«عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی، و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولیّ به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح» (وبگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی).

گرچه هنوز هم مغایرت این قانون با احکام شرعی مشهود بوده و از سوی دیگر، پاسخگوی دغدغه بسیاری از جامعه‌شناسان و متخصصان در مسائل خانواده مبنی بر ضرورت افزایش سن ازدواج در نوجوانان نیز نیست. اشکال دیگری که می‌تواند متوجه این اصلاحیه باشد، عدم هماهنگی بین مبنای فقهی برای تعیین سن ازدواج دختر و پسر است. با توجه به اینکه ۱۵ سال قمری، آخرین اماره بلوغ در پسران است، تعیین ۱۵ سال شمسی به عنوان سن ازدواج پسران، این توجیه را به ذهن متبادر می‌سازد که یکی از شرایط استقلال در ازدواج در این سن به‌طور طبیعی لحاظ شده و از آنجا که سن بلوغ اماره‌ای قانونی برای رسیدن به سن رشد نیز هست، می‌توان گفت که شرطیت رشد نیز در ازدواج پسران مدنظر قانون‌گذار بوده است. اما ۱۳ سالگی در دختران نه بیانگر سن بلوغ است و نه اماره‌ای برای احراز رشد. از این روست که هماهنگی بین تعیین سن ازدواج دختران و پسران در این ماده قانونی به چشم نمی‌خورد.

به نظر می‌رسد تلاش‌ها برای اصلاح این قانون بدون لحاظ ملاک‌های دقیق‌تری برای احراز رشد در زن و مرد پیش از ازدواج عقیم است. بنابراین بررسی مفهوم رشد و شرطیت آن در ازدواج از منظر فقهی ضرورت دارد.

## ۲. مفهوم رشد و سفاهت

پیش از تبیین مبانی فقهی در باب شرطیت «رشد» در نکاح لازم است به مفهوم‌شناسی لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی پرداخته شود.

## ۱-۲. رشد

رشد در لغت به معنای هدایت، استقامت در طریق حق (حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴/۴۵۳) و مخالف با «غی» به معنای گمراهی است (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۱/۶۷۸). از آنجا که این واژه در اصطلاح فقهی غالباً در مورد مسائل مالی استعمال شده، در کلمات برخی فقها با ارجاع به معنای عرفی این واژه، اصلاح مال یا رعایت مصلحت در تصرفات مالی اعم از تحصیل، حفظ و خرج کردن اموال تعریف شده است (سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۲/۱۸۱). در روایات نیز در ذیل تفسیر آیه ۶ سوره نساء<sup>۱</sup> رشد را حفظ مال معنا کرده‌اند (صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۲۲۲). برخی دیگر از فقها برخلاف تعریف فوق از رشد که آن را فعل خارجی تفسیر می‌کند، رشد را یک ملکه نفسانی دانسته‌اند که مقتضی اصلاح مال و جلوگیری از مصرف کردن آن در مواردی است که عقلاً آن را شایسته نمی‌دانند (مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۷۰). گفتنی است که برخی فقها چون شیخ طوسی، عدالت را نیز در تحقق رشد شرط دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲/۲۸۴)؛ اما بیشتر فقهای شیعه با او هم عقیده نیستند (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۴/۱۴۹). صاحب‌جوهر چون برخی دیگر از فقها، معنای رشد را امری عرفی می‌داند و تعریف اصطلاحی آن را از جمله وظایف فقیه برنمی‌شمارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۶/۴۹).

## رشد در باب نکاح

برخی فقها از واژه رشد، مفهومی عمومی‌تر برداشت کرده و آن را به تناسب موضوع و مورد کاربردش معنا کرده‌اند. از این رو رشد در باب نکاح را به معنای قدرت تشخیص مصلحت و مفسده در امر انتخاب همسر و تشکیل خانواده گرفته و تعریف یادشده از رشد در مسائل مربوط به معاملات را تنها از باب غلبه استعمال دانسته‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۲/۸۶۴).

از آنجا که اصطلاح رشد در مقابل سفاهت - که از اسباب حجر است - استعمال می‌شود، برای روشن شدن بهتر معنای رشد لازم است واژه سفاهت نیز مفهوم‌شناسی شود.

۱. «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا»؛ اگر در آن‌ها رشد [کافی] یافتید.

## ۲-۲. سفاهت

سفاهت از نظر لغوی به معنای خفت و سبکی عقل است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۴۹۷) و در عرف نیز به همین معنا به کار می‌رود. ملا احمد نراقی در *عوائد الایام* بحث مفصلی را به تبیین معنای سفاهت و مراتب آن و تفاوت سفیه با مجنون اختصاص داده است. از منظر وی، سفاهت عبارت است از خفت عقل و نقصان آن و عدم کمال عقل نسبت به عامه مردم؛ یعنی نقصان شخص نسبت به عقلی که در طریقه معاش و معاملات و مصاحبت با مردم به آن محتاج است (نراقی، ۱۴۱۷: ۵۲۰).

گفتنی است که این مفهوم از سفاهت برگرفته از روایات معصومان علیهم‌السلام است؛ برای نمونه، امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤالی که از ایشان در مورد معنای سفیه پرسیده شد، فرمود: «کسی که یک درهم را به چند برابر قیمت می‌خرد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۲/۹).

بنابراین سفه که از نظر اصطلاح فقهی و حقوقی از اسباب حجر بوده و در مقابل «رشد» محسوب می‌شود، سفاهت در خصوص مسائل مالی است (مشکینی، ۱۳۷۷: ۲۷۰).

معنای متعارف و مصطلح از رشد و سفاهت تبیین شد؛ اما اختصاص یافتن معنای مصطلح از سفاهت به تصرفات مالی، خود یکی از مسائلی است که سبب اختلاف فقها در مورد شرطیت یا عدم شرطیت رشد خاص نکاح در اقدام به ازدواج شده است.

در خصوص شرطیت رشد در نفوذ عقد نکاح، دو دیدگاه کلی میان فقهای امامیه وجود دارد؛ اکثر فقها رشد را از شرایط زوجین دانسته‌اند، گرچه در تفسیر مفهوم مورد نظرشان از این واژه هم‌صدا نیستند. طبق مبنای گروهی دیگر اساساً رشد و سفه اختصاص به

مسائل مالی دارد و سفاهت منجر به محجوریت در اقدام به ازدواج نمی‌شود. قائلان دیدگاه دوم در اقلیت بوده و از حاشیه‌نویسان بر عروه تنها آیه‌الله حکیم طرفدار این نظریه است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۱۴/۴۶۰-۴۶۱). اما قائلان دیدگاه نخست نیز به دلیل

اختلافات در مبانی و ادله، تفاسیر متفاوتی از مفهوم «رشد» به‌عنوان شرطی از شروط نفوذ عقد نکاح ارائه کرده‌اند. این دسته از فقها خود به دو گروه تقسیم می‌شوند؛ برخی رشد در امور مالی را برای استقلال شخص در نکاح لازم دانسته و برخی دیگر تنها احراز رشد فکری در مسائل مربوط به انتخاب همسر و تشکیل خانواده را ضروری برشمرده‌اند.



### ۳. قول اول: کفایت رشد در امور مالی برای ازدواج

بسیاری از فقها تعریف سفاهت و رشد را از منظر فقهی تنها در دایره تصرفات مالی لحاظ می‌کنند. این گروه، سفیه در مسائل مالی را در نکاح نیز محجور می‌دانند و احراز رشد مالی را موجب رفع این حجر برمی‌شمارند؛ اما در استنباط این حکم با مبانی متفاوتی ورود می‌کنند. این بخش به بررسی مبانی مختلف در این باب و ادله آنان اختصاص می‌یابد.

#### ۳-۱. اختصاص حجر سفیه به تصرفات مالی و تلازم نکاح با این‌گونه

##### تصرفات

طبق یک مبنا رشد و سفه اختصاص به امور مالی دارد؛ اما از آنجاکه نکاح نیز با تصرفات مالی همراه است، رشد در این‌گونه تصرفات برای حکم به نفوذ عقد نکاح ضروری و کافی است. بنابراین از یک سو رشد و سفاهت تنها در حیطه امور مالی معنا می‌شود و از سوی دیگر ازدواج نیز در حکم تصرف در اموال است و چنین امری برای شخص سفیه بدون اذن ولیّ جایز نیست.

علامه در تذکره (علامه حلّی، ۱۳۸۸: ۶۱۰)، محقق ثانی در جامع المقاصد (کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۰۰) و شهید ثانی در مسالک (جعبی عاملی، ۱۴۱۳: ۷/۱۵۰) از کسانی هستند که همین فتوا را داده‌اند. از متأخران نیز آیه‌الله شبیری ملازمه بین نکاح و امور مالی را می‌پذیرد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۹۲۵). صاحب جواهر در «کتاب الحجر»، نکاح را دارای ماهیت مالی می‌داند و کسی را که در امور مالی سفیه باشد، مستقل در ازدواج نمی‌داند. عبارت وی چنین است:

«ظاهر این است که دختر با ازدواج کردن، خود را درگیر تصرفات مالی می‌کند از جهت مقابله بضع خویش با مال؛ پس ازدواج سفیه بدون اذن ولیّ جایز نیست، اما [منع ازدواج سفیه بدون اذن ولیّ] ظاهر است؛ زیرا مهریه به عهده اوست» (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۲۶).

اما در «کتاب النکاح»، ازدواج دختر را تصرفی غیرمالی می‌خواند و معتقد است که دلیلی بر اعتبار اذن ولیّ در ازدواج دختری که تنها در مسائل مالی سفیه باشد، وجود

ندارد (همان: ۱۷۷/۲۹). ممکن است منظورش این باشد که عقد نکاح بدون اذن ولی نافذ است، اما تعیین مهریه نیاز به اذن ولی دارد و اگر ولی دختر مهریه تعیین شده را اجازه ندهد، در عقد دائم که صحت عقد منوط به تعیین مهریه نیست، مراجعه به مهرالمثل می‌شود.

### ۱-۱-۳. ادله

این دسته از فقها به روایت زراره از امام صادق علیه السلام که در خصوص ازدواج دختر رشیده است، استناد کرده و با الغاء خصوصیت از زن رشیده، حکم آن را در مورد هریک از زوجین جاری می‌دانند. روایت زراره از امام صادق علیه السلام چنین است: «زنی که مالک امر خویش باشد [به گونه‌ای که] خرید و فروش می‌کند و بنده آزاد نمی‌نماید و شهادت می‌دهد و هر مقدار از مالش را بخواهد می‌بخشد، کارهایش نافذ است؛ اگر بخواهد، بدون اذن ولی ازدواج می‌کند. ولی اگر این گونه نباشد، ازدواج او بدون اذن ولی جایز نیست» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۷۸/۷).

طبق برداشت برخی فقها، از این روایت استفاده می‌شود که بین رشد مالی و استقلال در امر نکاح ملازمه است (عاملی جزینی، ۱۴۱۴: ۲۴/۳). بنابراین کسی که در امور مالی رشید باشد، در ازدواج نیز مستقل است.

### ۲-۱-۳. نقد و بررسی

این روایت از منظر برخی فقها ضعف سندی دارد؛ چرا که هیچ توثیقی در مورد علی بن اسماعیل میثمی که در طبقه آخر سلسله سند روایت قرار گرفته، وارد نشده است (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۰۳/۳۳-۲۱۱). همچنین از منظر برخی دیگر، موسی بن بکیر که در طبقه دوم سلسله سند قرار دارد، فردی مجهول الحال است. البته به دلیل روایت مشایخ ثقات از او، می‌توان از این ضعف سندی چشم‌پوشی کرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۲/۲). به نظر نگارندگان، حتی در صورت اثبات صحت سند، این روایت دلالتی بر کفایت رشد مالی در حکم به استقلال در ازدواج ندارد؛ زیرا این روایت گرچه بر ضرورت احراز رشد در امور مالی برای حکم به استقلال دختر در ازدواج تأکید دارد، با تصریح به استقلال دختر در سایر شئون زندگی چون اقامه شهادت، به نوعی رشدیافتگی

عمومی اشاره می‌کند که منحصر به تصرفات مالی نیست. این مطلب از تأمل در مفهوم «مالکة أمرها» نیز قابل برداشت است.

### ۲-۳. تعمیم حکم رشد و سفاهت در تصرفات مالی به تصرف در سایر

#### شئونات

برخی دیگر از فقها، اصل نکاح را از تصرفات مالی که به همراه دارد، جدا در نظر گرفته‌اند؛ اما سفاهت در امور مالی را موجب حجر و ممنوعیت از تصرف در تمامی شئون اعّم از مالی و غیرمالی می‌دانند. بر طبق این مبنا، نکاح ماهیتی مالی ندارد؛ اما تأثیر سفاهت و رشد در امور مالی به تصرف در سایر شئونات نیز تسری داده می‌شود. بنابراین احراز رشد در امور مالی موجب رفع حجر در تمامی امور از جمله نکاح می‌شود.

فاضل آبی در کشف الرموز، این را یکی از دلایل اثبات استقلال دختر بالغه رشیده باکره در امر ازدواج تلقی کرده است (فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۲). از میان متأخران نیز آیه‌الله مظاهری به ملازمه بین محجوریت در امور مالی و ازدواج نظر داده است. از منظر ایشان، شارع مقدس سفیه در امور مالی را مسلوب‌الاختیار دانسته و همان‌گونه که چنین شخصی از تصرف در اموال خود محجور است، در سایر شئونات شخصی خویش از جمله اقدام به ازدواج نیز محجور است (مظاهری، ۱۳۹۱).

#### ۱-۲-۳. بررسی ادله

پیش از بررسی ادله این قول، توجه به این نکته ضروری است که بسیاری از بررسی‌های اجتهادی در این خصوص ذیل شرطیت رشد در استقلال دختر باکره در ازدواج صورت گرفته و از این روست که در عبارات پیش رو از وضعیت نکاح دختر سخن به میان آمده است، اما حکم عمومیت داشته و شامل دختر و پسر هر دو می‌شود.

#### الف) عمومیت شرطیت رشد و بلوغ نسبت به تمام تصرفات

از نگاه برخی فقها، بلوغ و رشد ملاک جواز تصرف است و تخصیص بعضی از تصرفات به دارا بودن این دو ملاک و خارج ساختن حکم سایر تصرفات، سخنی بی‌دلیل

تلقی می‌شود (فاضل‌آبی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۲). از طرفی، مشخص است که ولایت در اموال طفل پس از رسیدن به بلوغ و رشد زائل می‌شود، بنابراین ولایت در نکاح نیز همراه آن منتفی می‌گردد؛ چراکه ملاک هر دو ولایت یکی است و آن عدم قابلیت شخص سفیه از تصرف در امور خود می‌باشد. شهید اول در *غایة المراد* این را از ادله قائلان به استقلال انحصاری دختر باکره رشیده در امر ازدواج برشمرده است (عاملی جزینی، ۱۴۱۴: ۲۶/۳).

### نقد و بررسی

شهید اول در نقد این سخن، ادعای عمومیت داشتن دو ملاک رشد مالی و بلوغ برای جواز تمامی تصرفات را مصادره به مطلوب خوانده است (همان). فاضل‌هندی نیز حکم زوال ولایت در نکاح به دنبال زوال ولایت در اموال را قیاسی بی‌دلیل خوانده است (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶: ۷۷/۷).

سخن ایشان در صورت فقدان دلایل کافی در اثبات مدعای این گروه پذیرفتنی است؛ اما در این زمینه روایاتی وجود دارد که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. از جمله:

### ب) صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق علیه السلام

«عبدالله بن سنان گوید: من حاضر بودم که پدرم از امام صادق علیه السلام پرسید که چه وقت یتیم می‌تواند کاری را از نظر شرع انجام دهد؟ فرمود: تا به حد قوت و توانایی برسد. عرض کرد: توانایی‌اش چیست؟ فرمود: احتلام. گوید: عرض کردم گاهی می‌شود که پسر تا هجده سالگی یا کمتر و یا بیشتر محتمل نمی‌شود. فرمود: وقتی بالغ شود و گناه و ثواب او نوشته شود، کاری که می‌کند [معامله‌ای که انجام می‌دهد] شرعاً جایز است مگر اینکه سفیه و یا از جنبه فکری ناتوان باشد»<sup>۱</sup> (صدوق، ۱۳۶۸: ۴۹۵/۲).

طبق این روایت، بلوغ یا رشد هیچ‌کدام به‌تنهایی برای استقلال در تصرفات کافی نیست؛ بلکه باید هر دو احراز شده باشد. هرکس رشد ندارد، محجور است در اینکه

۱. «قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنِ النَّبِيِّ، مَتَى يَجُوزُ أَمْرُهُ؟ قَالَ: حَتَّى يَبْلُغَ أَشَدَّهُ. قَالَ: وَمَا أَشَدُّهُ؟ قَالَ: الْإِحْتِلَامُ. قَالَ: قُلْتُ: قَدْ يَكُونُ الْغُلَامُ ابْنَ ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَلَا يَحْتَلِمُ؟ قَالَ: إِذَا بَلَغَ وَكُنِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ، جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا».

تصرف در کارهایش بکند و این تصرف گاهی تصرف در اموال است و گاهی تصرف در امر ازدواج (مظاهری، ۱۳۹۱).

### نقد و بررسی

این روایت که توسط برخی فقها، صحیح‌السند دانسته شده است (نوری همدانی، ۱۳۹۱)، به همراه روایاتی با مضمون مشابه (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۱۱/۱۸)، دلالت بر رفع حجر در تصرفات با داشتن سه ملاکِ بلوغ، رشد و عقل می‌کند. اما دو نکته نیازمند بررسی است:

نخست اینکه آیا سفاهت در این حدیث و احادیث مشابه به معنای سفاهت در امور مالی است یا شامل سفاهت در سایر موارد نیز می‌شود؟

در این خصوص دو دیدگاه میان فقها وجود دارد؛ برخی چون آیه‌الله حکیم آن را مختص سفاهت در امور مالی دانسته (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۴۶۱/۱۴) و برخی دیگر چون آیه‌الله خویی نه تنها سفاهت در این روایت را مطلق گرفته، بلکه آن را مؤیدی بر اراده معنای سفاهت در خصوص ازدواج از وصف «غیر السفیهة» در صحیحہ فضلاء نیز محسوب کرده‌اند (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳۴/۳۳).

به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن متن روایت به‌تنهایی، نمی‌توان سفاهت در خصوص امور مالی را از کلمه «سفیهة» برداشت کرد؛ مگر اینکه با توجه به نسخه دیگری از این روایت که در تهذیب نقل شده، آن را مختص به سفاهت در امور مالی بدانیم. مشابه همین متن از عبدالله بن سنان در تهذیب الاحکام نقل شده که اختلاف کمی با روایت یادشده دارد. در نقل تهذیب آمده است:

«قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾. قَالَ: الْإِحْتِلَامُ. قَالَ فَقَالَ: يَحْتَلِمُ فِي سِتِّ عَشْرَةٍ وَسَعَةِ عَشْرٍ وَنَحْوِهَا. فَقَالَ: إِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةِ سَنَةٍ وَنَحْوِهَا، فَقَالَ: لَا إِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةِ سَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَكُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَجَارَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا، فَقَالَ: وَمَا السَّفِيهَةُ؟ فَقَالَ: الَّذِي يَشْتَرِي الدَّرْهَمَ بِأَضْعَافِهِ، قَالَ: وَمَا الضَّعِيفُ؟ قَالَ: الْأَبْلَةُ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۸۲/۹).

این دو روایت با اینکه با طرق مختلف و نقل‌های مختلفی وارد شده‌اند، مضمون

آن‌ها یکی است. این احتمال وجود دارد که چون سیزده سالگی طبق فتوای اصحاب سن بلوغ نبوده، در نقل‌های دیگر این فقره از عبارت دست‌کاری شده و به جای «إِذَا أَنْتَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً»، عبارت «إِذَا بَلَغَ»، و به جای «كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَكُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ»، عبارت «كُتِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ» قرار داده شده است. از آنجا که سند هر دو روایت صحیح است (قائینی نجفی، ۱۳۹۸)، حتی اگر این دو روایت مجزا و مستقل نیز باشند، با استناد به ذیل روایت دوم می‌توان اختصاص سفاهت به امور مالی را فهمید؛ اما با توجه به اینکه فقها سن سیزده سالگی را به‌عنوان سن بلوغ پسران نپذیرفته‌اند، روشن می‌شود که عمل به مضمون روایت نزد آنان قطعی نبوده و به سایر فقرات روایت نیز نمی‌توان استناد کرد.

مطلب دیگر این است که آیا براساس این دسته روایات می‌توان ممنوعیت تصرفات سفیه را عمّ از تصرفات مالی دانست یا خیر؟ با توجه به اطلاق «جواز امره» می‌توان عمومیت شرطیت رشد و بلوغ را نسبت به تمامی تصرفات استنباط کرد؛ اما از آنجا که احتمال دارد سفاهت ذکرشده به‌عنوان یکی از موانع تصرف، مطلق باشد و تنها شامل سفاهت در امور مالی نگردد، استدلال به این روایت برای اثبات شرطیت رشد در امور مالی نسبت به تمامی تصرفات تمام نخواهد بود.

**ج) صحیحہ فضلاء از امام باقر (علیه السلام)**

«زنی که مالک خویش است و سفیه و تحت ولایت نمی‌باشد، ازدواجش بدون ولیّ جایز است» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۹۷).

برخی فقها از این روایت چنین استفاده کرده‌اند که شخص سفیه همان‌گونه که مالک مالش نیست، در ازدواج خویش نیز اختیاری ندارد و هم برای تعیین مهریه و هم در خصوص خواندن صیغه عقد نیازمند اذن ولیّ است. از دیدگاه ایشان، اختصاص حجر سفیه به امور مالی، امری است که نه مورد پذیرش عقلاست و نه از آیات و روایات قابل برداشت است؛ بلکه آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود مسلوب‌الاختیار بودن سفیه است، همچنان که مجنون در تمامی شئونش مسلوب‌الاختیار است (مظاهری، ۱۳۹۱).

۱. «الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ مَلَكَتْ نَفْسَهَا غَيْرَ السَّفِيهِةِ وَلَا الْمُؤَلَّى عَلَيْهَا، تَزْوِجُهَا بِغَيْرِ وِلِيِّ جَائِزٌ».

بنابراین با اثبات اراده معنای سفاهت در امور مالی از واژه «غیر السفیهة» می‌توان شرطیت رشد در امور مالی را برای جایز دانستن اقدام مستقل زن در ازدواج اثبات کرد و از آنجا که یقین به عدم فرق بین زن و مرد رشید در امر ازدواج داریم، این حکم برای مرد رشید نیز اثبات می‌شود (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳۴/۳۳).

### نقد و بررسی

اشکالاتی که به صحیحه فضلاء و استناد به آن شده، اغلب ناظر به جهت دلالتی است؛ چراکه سند آن از سوی برخی فقها حسنه (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۰/۷) و توسط برخی دیگر صحیحه قلمداد شده است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۱/۳۹۰۸۳۸۹۴).

نسبت به دلالت این حدیث، مناقشات زیادی مطرح شده که بخشی از آن در ارتباط با معنای اراده شده از واژه «غیر السفیهة» است. شهید ثانی ضمن بررسی این روایت، دو احتمال در اعراب و معنای مفردات حدیث بیان می‌کند و طبق هر دو احتمال، عطف عام بر خاص را اشکالی می‌داند که متوجه این روایت است. به تعبیر او، «لا المولّی علیها» که عطف بر «غیر السفیهة» است، چه معطوف بر خبر باشد و چه به منزله صفتی برای توضیح مبتدا یعنی «المرأة»، عطف عام بر خاص است؛ زیرا «المولّی علیها» عام است و شامل سفیهه هم می‌شود. آنگاه خود درصدد پاسخ به این اشکال برآمده و می‌نویسد:

«ولایت بر سفیهه عام نیست و تنها شامل تصرفات مالی می‌شود و در سایر امور محجور نیست. لذا ممکن است کسی تصور کند دختر بالغه سفیهه در ازدواج خویش نیز مستقل است. از این رو برای تأکید و دفع این توهّم، وصف "غیر السفیهة" جداگانه ذکر شده است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۷-۱۲۶).

بنابراین از منظر شهید ثانی برای دفع اشکال عطف عام به خاص باید سفاهت در روایت را به معنای سفاهت در امور مالی گرفت؛ اما این سفاهت، غیر از محجوریت در امور مالی، ممنوعیت ازدواج بدون اذن ولی را نیز به دنبال می‌آورد. صاحب جواهر اشکال عطف عام بر خاص را به گونه دیگری حل کرده است. از منظر او، «غیر السفیهة» داخل تحت «لا المولّی علیها» نیست؛ چراکه سفاهت در اینجا، آن سفاهتی که در امور

مالی مدّ نظر است، نمی‌باشد و منظور از عدم سفاهت، رشد در خصوص مسائل مربوط به ازدواج است. چنین شخصی در تمام امور تحت ولایت نیست. بنابراین عطف «لا المولّی علیها» بر «غیر السفیهة» صحیح است (همان: ۱۷۷/۷). همچنین ممکن است گفته شود که مراد از «مولّی علیها» ولایت در غیر نکاح است؛ چون اگر منظور ولایت در نکاح باشد، چنین حملی بدیهی است و نیاز به بیان ندارد؛ چراکه روشن است کسی که در نکاح ولایتی بر او نیست، نکاحش بدون اذن ولیّ جایز است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۶/۲۹). از منظر آیه‌الله خویی نیز سفاهت در این روایت به معنای سفاهت در خصوص مسائل مربوط به ازدواج است (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۱۰/۳۳).

برخی فقها از اساس اشکال عطف عام بر خاص را ردّ کرده و معتقدند چون معطوف در این عبارت «لا المولّی علیها» است و معطوف علیه «غیر السفیهة»، در واقع عطف خاص بر عام است نه برعکس، و عطف خاص بر عام اشکالی ندارد. اگر «المولّی علیها» بر «السفیهة» عطف شده بود، عطف عام بر خاص صادق بود؛ اما در اینجا نقیض یکی بر دیگری عطف شده و نقیض اعمّ (المولّی علیها) اخص است و همچنین نقیض اخصّ (السفیهة) اعمّ می‌باشد (شیرازی، ۱۴۱۹: ۳۹۱۱/۱۱-۳۹۱۲). به عبارت دیگر، کسانی که سفیه نیستند، اعمّ از افرادی هستند که تحت ولایت می‌باشند؛ زیرا غیر از سفها و مجانین، صغار و بردگان نیز تحت ولایت قرار دارند. طبق این نظریه، اختصاص دادن سفاهت در روایت به معنای سفاهت در خصوص مسائل ازدواج برای دفع اشکال عطف عام به خاص ضرورت ندارد. بلکه از نظر این عده از فقها، روایت زراره نیز مؤید آن است که عبارت «غیر السفیهة» در صحیحۀ فضلاء به معنای رشید مالی می‌باشد (همان: ۳۹۲۵/۱۱). بنابراین معنای روایت چنین می‌شود: زنی که از نظر مالی استقلال دارد، یعنی رشیده است و سفیه نیست، و در غیر نکاح تحت الولاية نیست، تزویجش بدون اذن ولیّ جایز بوده و در مسئله نکاح نیز مانند غیر نکاح، مستقل می‌باشد (همان: ۳۹۱۳/۱۱).

به‌طور خلاصه باید گفت دو احتمال در معنای این عبارت داده شده و هر دو نیز قائلانی دارد: سفاهت در امور مالی و سفاهت در خصوص مسائل مربوط به ازدواج. در صورتی که احتمال دوم ثابت شود، این روایت به نفع نظریهٔ مقابل یعنی لزوم احراز



رشد خاص در ازدواج است. گرچه ممکن است گفته شود که در صورت اثبات احتمال اول، شرطیت رشد در امور مالی برای استقلال در امر ازدواج نیز ثابت می‌شود، با توجه به اینکه این روایت قیود دیگری را نیز در تحقق موضوع دخالت داده و حکم تزویج بدون اذن ولی را تنها بر دارا بودن وصف «غیر السفیهة» مترتب نساخته، به نظر می‌رسد اثبات احتمال اول برای اثبات مدعا کفایت نمی‌کند.

به عبارت دیگر، از آنجاکه احتمال دارد مقصود از «المرأة التي قد ملکت نفسها غیر السفیهة ولا المولی علیها»، زنی باشد که علاوه بر قدرت تشخیص نفع و ضرر خود در امر ازدواج و امور مالی، به نوعی استقلال در مدیریت زندگی خویش نیز رسیده و در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی خود تابع رأی و نظر دیگران نیست، حکم استقلال وی در ازدواج بر شرطی فراتر از عدم سفاهت نهاده شده باشد. بنا بر آنچه گفته شد، قول اول یعنی کفایت رشد در امور مالی برای ازدواج، با هیچ‌یک از دو مبنای مطرح‌شده به‌طور قطعی قابل اثبات نیست.

#### ۴. قول دوم: لزوم احراز رشد خاص در ازدواج

برخی دیگر از فقها از جمله مؤلف *العروة الوثقی* بین رشد در تصرفات مالی با رشد در خصوص مسائل مربوط به نکاح تفکیک قائل شده و رشد در امور مالی را برای حکم به استقلال در نکاح کافی ندانسته‌اند. وی معتقد است که پیش از او کسی متعرض این مسئله نشده است. طبق آنچه از تتبع در کتب فقهی به دست آمد، سخن وی صحیح به نظر می‌رسد و برای دستیابی به مبنای فقها در این مسئله تنها به حاشیه‌نویسان کتاب *عروه* و برخی دیگر از فقهای متأخر می‌توان مراجعه کرد. مسئله ۸ *عروه* از «فصل فی أولیاء العقد» به این مطلب پرداخته است:

«اگر شخص، بالغ و در امور مالی رشید باشد، اما نسبت به امر ازدواج و خصوصیات آن چون تعیین همسر و کیفیت مهریه قرار دادن و مانند آن رشید نباشد، ظاهر این است که مانند سفیه در مسائل مالی است از جهت نیاز به اذن ولی در ازدواج؛ گرچه ندیدم فقهی متعرض این مسئله شده باشد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۸۵۲/۲).

عبارت «کیفیه الإمهارة» که امری مالی به نظر می‌رسد، نمی‌تواند مصداقی برای رشد

در امور غیرمالی مرتبط با ازدواج محسوب شود و موجب ابهام عبارت شده است. اما در توجیه آن می‌توان گفت نحوه تعیین مهریه مانند یک معامله مالی نیست که حساب سود و زیان آن براساس کم بودن یا زیاد بودن مهریه تعیین شود (شیرازی، ۱۴۱۹: ۴۱۸۸/۱۲). بنابراین کیفیت مهریه لزوماً یک امر مالی نیست و نباید صرفاً به لحاظ اقتصادی به آن نگریست؛ زیرا گاه مهریه اندک در دوام زندگی و رفاه آینده فرد مفیدتر می‌باشد (پارسایور، ۱۳۹۰: ۹۲).

از حاشیه‌نویسان بر عروه، امام خمینی (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۸۵۴/۲، تعلیقه امام خمینی؛ همو، بی‌تا: ۱۴/۲) و آیات عظام مکارم شیرازی (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۸۵۴/۲، تعلیقه مکارم؛ همو، ۱۴۲۴: ۴۲/۲) و حسینی سیستانی (۱۴۳۵: ۲۸/۳) نیز با صاحب عروه هم‌نظرند. صاحب جواهر در تفسیری که از صحیح‌ه فضلاء ارائه می‌دهد، «غیر السفیهة» را رشیده درخصوص مسائل مربوط به نکاح معرفی کرده و معتقد است سفاقت در امور مالی تأثیری در ازدواج که یک تصرف غیرمالی است، ندارد و دلیلی بر اعتبار اذن ولی در ازدواج دختری که صرفاً در امور مالی سفیه باشد، در دست نیست (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۲۹). لازم به ذکر است که سید یزدی در مسئله ۷ عروه، چنین شخصی را در امر ازدواج نیز مجبور می‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۸۶۷/۲). بنابراین گرچه صاحب جواهر نیز مانند صاحب عروه - و پیش از او - بین رشد درخصوص نکاح با رشد در مسائل مالی تفکیک قائل شده است، این دو فقیه در حکم به استقلال شخصی که در امور مالی رشید نباشد و فقط نسبت به مسئله ازدواج و خصوصیات آن به رشد لازم دست یافته باشد، هم‌نظر نیستند. با این توضیح می‌توان گفت که ادعای صاحب عروه مبنی بر عدم تعرض فقهای سابق بر این مسئله صحیح به نظر می‌رسد. آیه‌الله شیرازی این قول را در حد احتمال پذیرفته است (شیرازی، ۱۴۱۹: ۴۳۷۷/۱۲). وی همچنین ازدواج شخصی را که از جهت تصرفات مالی رشید است، اما هنوز در امور مربوط به ازدواج و انتخاب همسر به رشد کافی نرسیده، متوقف بر اذن ولی می‌داند (همان: ۴۲۰/۱۱۲).

بسیاری دیگر از فقهای معاصر، رشیده را شخصی می‌دانند که قادر به تشخیص مصلحت خویش است و این نشان می‌دهد که در باب نکاح، رشدی عام‌تر از رشد مالی را مدنظر داشته‌اند. از جمله ایشان، آیات عظام اراکی (۱۴۱۴: ۸۲/۲)، نوری

همدانی (۱۳۸۰: ۴۷۳)، فاضل موحدی لنکرانی (۱۴۲۶: ۴۲۷) و بهجت (۱۴۲۸: ۳۷۹) هستند.

#### ۱-۴. بررسی ادله

اینک ادله این دسته از فقها نقل می‌شود و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱-۱-۴. اختصاص ادله حجر سفیه به تصرفات مالی

به عقیده این دسته از فقها، ادله مانعیت سفه اختصاص به تصرفات مالی دارد. سفیه به‌خاطر اینکه رشد مالی ندارد، از تصرفات مالی ممنوع گشته، اما در تشخیص امور دیگری مثل ازدواج و امتیاز زوج و زوجه خوب و بد از یکدیگر، و اینکه زوج یا زوجه صالح دارای چه ویژگی‌هایی باید باشند، چه‌بسا عقلش کامل بوده و کمبودی نداشته باشد، بنابراین دلیلی ندارد که به‌خاطر عدم خبرویت نسبت به امور مالی، او را از امور دیگری که به‌خوبی تشخیص می‌دهد، چه در مورد خودش و چه در مورد دیگران منع نماییم. البته چنین شخصی در تعیین مهریه که یک امر مالی است، محجور است و اگر مهریه‌ای تعیین کرده باشد، به مهرالمثل رجوع می‌شود، اما اصل عقد صحیح است (شیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۴۲۰/۱/۱۲).

#### نقد و بررسی

برخی فقها این استدلال را نپذیرفته و روایت زراره و صحیحہ فضلاء را از جمله دلایل خاص در بطلان نکاح سفیه برشمرده و با الغاء خصوصیت از سفیه، آن را به نکاح سفیه نیز تعمیم داده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۴۷۵/۲).

#### ۲-۱-۴. روایات

روایاتی که برای اثبات نیاز به رشد خاص در امور ازدواج برای حکم به استقلال فرد بالغ به آن‌ها استناد شده بدین شرح هستند:

#### الف) صحیحہ فضلاء از امام باقر علیه السلام

این روایت و نحوه دلالت آن در ضمن قول اول به تفصیل بیان شد. همچنان که گذشت، برخی فقها برای رهایی از اشکال عطف عام بر خاص و با توجه به ماهیت

غیرمالی ازدواج، سفاهت را در اینجا ناظر به امور مالی ندانسته، بلکه «غیر السفیهة» را به معنای دختری گرفته‌اند که در امر ازدواج و انتخاب همسر به رشد کافی دست یافته باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۷۷/۲۹).

### تقدم و بررسی

با توجه به آنچه پیش از این گذشت، به نظر می‌رسد طبق این روایت نه تنها رشد در مسائل مالی برای حکم به استقلال در ازدواج کافی نیست، بلکه احراز رشد خاص در مسائل نکاح نیز در این زمینه کفایت نمی‌کند و نوعی استقلال در مدیریت شئون زندگی اعم از اقتصادی و اجتماعی برای حکم به استقلال دختر در ازدواج لازم است.

### ب) صحیحہ عبد اللہ بن سنان از امام صادق علیه السلام

متن حدیث در ضمن قول اول مطرح شد. طبق دیدگاه برخی فقها، در این نوع روایات سفاهت به معنای لغوی و عرفی خود استعمال شده که اختصاصی به سفاهت در امور مالی ندارد. در واقع، تمام ادله‌ای که موجب حکم به محجوریت سفیه در امر ازدواج می‌شود، در اینجا قابل استفاده است (شبیبری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۲/۴۲۰۰). همچنین با توجه به اطلاق کلمه «امر» در این نوع روایات می‌توان استفاده کرد که این حکم شامل استقلال در نکاح هم می‌شود و اختصاصی به تصرفات مالی ندارد (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۸۸/۳۳).

### تقدم و بررسی

بررسی‌های سندی و دلالی لازم در این خصوص، پیش از این گذشت. در اینجا تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که با وجود احتمال اراده سفاهت در مسائل مالی در این روایت، عمومیت بخشیدن به گستره کاربرد این واژه نیازمند دلیل است و حداقل از متن خود روایت قابل استفاده نیست.

### ۱-۴. الغای خصوصیت از سفاهت در امور مالی

اگر استدلال به روایات برای اثبات این مطلب پذیرفته نشود، می‌توان با الغاء خصوصیت از سفاهت در امور مالی، حکم آن را به سفاهت غیرمالی هم توسعه داد.

هرگاه شارع بگوید تصرفات مالی سفیه بدون اجازه ولیّ اش صحیح نیست، چگونه کسی را که نسبت به تشخیص مصالح خود در مورد انتخاب همسر رشد ندارد، برای انتخاب همسری که یک عمر می‌خواهد با او به سر برد، آزاد می‌گذارد و همچون صغیر و مجنون، ازدواج او را متوقف بر اذن ولیّ نمی‌داند! به نظر می‌رسد که الغاء خصوصیت از آن مورد بسیار عرفی است. بلکه این تفاهم عرفی، خود مؤید این مطلب است که در روایات هم «سفیه» به همان معنای عرفی و لغوی خود استعمال شده است (همان). بنابراین رشد مورد نیاز برای حکم به استقلال زوجین، رشد در مسائل مربوط به ازدواج است.

#### نقد و بررسی

گرچه با الغای خصوصیت از سفاهت در امور مالی، حجر سفیه در مسائل مربوط به نکاح نیز اثبات می‌شود، در حجیت الغای خصوصیت یا تنقیح مناط به‌عنوان یک دلیل عقلی تردید است. آیه‌الله خوبی در این باره می‌گوید:

«الغای خصوصیت نیاز به قرینه داخلی یا خارجی دارد و اگر این قرائن وجود نداشته باشند، عمل به آن، همان قیاسی خواهد بود که شیعه به آن معتقد نیست» (همان: ۳۲/۲۶).

در *تحریرات فی الاصول* نیز آمده است که به‌کارگیری الغای خصوصیت، بسیار نزدیک به قیاسی است که در شرع نهی شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۱۹۱/۵). اما از نگاه بسیاری دیگر از فقها و اصولیان، دلیل حجیت الغای خصوصیت از باب حجیت ظهور کلام است (ر.ک: غروی نائینی، ۱۴۱۱: ۳۱۹/۲). شهید صدر در شرح خود بر *العروة الوثقی* حجیت الغای خصوصیت را با تمسک به قرائن موجود در کلام - که موجب انعقاد ظهور کلام در آن می‌شود- اثبات می‌کند (صدر، ۱۴۰۸: ۵۴/۱).

از آنجاکه الغای خصوصیت با پیراستن و حذف کردن اوصاف زائد در حکم، به کشف موضوع اصلی حکم کمک می‌کند، ملاک این عمل نیز برای «تناسب حکم و موضوع» است که مرجع آن مناسبات عرفیه است؛ زیرا مناسبت حکم و موضوع ظهورساز است و ظهور فهم‌شده براساس ادله حجیت ظهور، حجت است (فیاضی،

۱۳۹۳: ۱۰۵). با توجه به اینکه فقهای عظام در بسیاری از ابواب و مسائل فقهی، الغای خصوصیت را با تکیه به فهم عرفی از موضوع حجت دانسته و طبق آن فتوا داده‌اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۱۳/۳۶۸)، می‌توان به اعتبار دلیل ارائه‌شده از سوی آیه‌الله شبیری برای اثبات لزوم احراز رشد خاص در نکاح اذعان کرد.

#### ۴-۱-۴. قیاس اولویت

دلیل دیگری که بر این مطلب اقامه شده، با توسل به قیاس اولویت است. با این توضیح که سفاهت از هر نوعی باشد، محجوریت را به دنبال دارد و این یک امر عقلایی است که به امضای شارع نیز رسیده است، نه اینکه امری تبعیدی بوده تا اختصاص به موردی خاص داشته باشد. از این رو نمی‌توان به دلیل غلبه استعمال سفاهت در امور مالی از سوی فقها، محجوریت سفیه را اختصاص به این نوع تصرفات داد. بلکه به دلیل اهمیت بیشتر نکاح نسبت به معاملات و عقود مالی باید گفت نیازمندی شخص سفیه به اذن ولی برای اقدام به چنین امری به طریق اولی ثابت است (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۲/۸۵۳).  
تعلیقه مکارم).

#### تقدیر و بررسی

هرگاه جامع یا علت در فرع قوی‌تر از اصل باشد، در آن صورت قیاس فرع بر اصل را قیاس اولویت یا قیاس به طریق اولی (یا فحوی الخطاب و یا مفهوم موافق) نامند (ولایی، ۱۳۸۳: ۲۷۸). عمده مخالفت‌ها در حجیت قیاس اولویت، از سوی اخباریان و ظاهرگرایان صورت گرفته و بسیاری از فقها در حجیت آن با وجود شرایطی ویژه اتفاق نظر دارند (کوچنانی و نوروزی، ۱۳۹۷: ۶)، اما مهم‌ترین اختلافی که میان فقهای امامیه در باب حجیت قیاس اولویت وجود دارد، ملاک حجیت آن است. برخی علما قیاس اولویت را نیز مانند الغای خصوصیت از باب حجیت ظهور لفظی معتبر دانسته‌اند (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۰۲/۳). بنابراین تنها در صورتی می‌توان قیاس اولویت را به عنوان دلیلی بر اثبات حکم شرعی به کار برد که از ظهور خطابات شرعی، اولویت وجود مناط حکم در فرع نسبت به اصل فهمیده شود. در بحث حاضر نیز به نظر می‌رسد اولویت نکاح نسبت به معاملات و عقود مالی امری است که از ظاهر کلام شارع قابل استنباط است.

## نتیجه گیری

روشن شد که اختلاف فقها در باب نکاح سفیه و رشید، از دو اختلاف اصلی ناشی گشته است. نخست باید روشن شود سفاهتی که منجر به محجوریت شخص می گردد، تنها سفاهت در امور مالی است یا شامل سایر امور نیز می شود. اگر این قول را پذیرفتیم که حجر سفیه تنها در امور مالی است، باید بررسی شود که نکاح از جمله امور مالی محسوب می گردد یا خیر. سپس بنا بر هر دو قول باید وضعیت نکاح شخص رشید (چه رشد در امور مالی باشد و چه رشد در خصوص نکاح) روشن شود. بنابراین بررسی ماهیت نکاح از حیث مالی یا غیرمالی بودن این عقد برای حل این مسئله ضرورت دارد (الشریف و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۱).

برای روشن شدن مبانی فقها در خصوص ماهیت نکاح، مراجعه به ابواب دیگر فقهی مرتبط با این موضوع راهگشاست؛ به عنوان نمونه، صاحب عروه در ذیل بررسی شرایط عقد اجاره، سخن برخی از فقها مبنی بر ماهیت مالی نکاح به دلیل مقابله بضع با مال و در نتیجه بطلان نکاح سفیه را به طور قطعی نمی پذیرد (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۴۷۵/۲)؛ چرا که سفیه از تصرفات مالی ممنوع و محجور است و حداکثر می توان منافع او را هم مالی حساب کرد و تصرف در منافع را نیز ممنوع دانست، اما ازدواج اصلاً تصرف مالی نیست؛ چون نه تصرف در اموال است و نه تصرف در منافع، بلکه یک امر و اعتباری است که موضوع احکام مالی شارع قرار می گیرد؛ مثل اینکه فرد ضامن مهر است و این با تصرف مالی متفاوت است؛ همان طور که اگر سفیه مال دیگران را اتلاف کند، اتلاف تصرف مالی نیست، اما مستلزم ضمان مثل یا قیمت است. بنابراین تصرفات مالی سفیه باطل است، اما نه اینکه افعال و اعمال او موضوع هیچ حکم مالی قرار نمی گیرند.

این احتمال مطرح است که منظور صاحب عروه، بطلان ازدواج سفیه نبوده، چنان که وی در کتاب النکاح خلاف آن را پذیرفته است. بلکه مسئله در اینجا حیثی مطرح شده است؛ یعنی ممنوعیت سفیه از تصرفات مالی مستلزم بطلان نکاح او نیست، اما اینکه خود نکاح دلیل مستقلاً بر بطلان دارد، موضوعی دیگر است (قائینی نجفی، ۱۳۹۴). همان طور که آیه الله خویی در حاشیه ای که بر این مسئله در عروه دارد، بطلان نکاح

سفیه را به دلیل وجود نصّ، قطعی دانسته و آیه‌الله گلپایگانی صحیحه فضلاء و روایت زواره را به عنوان دو دلیل خاص بر بطلان نکاح سفیه برشمرده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۴۷۵/۲، تعلیقه گلپایگانی).

اتخاذ مبنا در مورد ماهیت مالی یا غیرمالی نکاح در موضوع «شهادت» نیز تأثیرگذار است. ملاکی که فقها در باب شهادت و تعداد شهود ارائه داده‌اند، حاکی از این مطلب است که شهادت زنان همراه با یک شاهد مرد در حقوق مالی پذیرفته است، اما در حقوق غیرمالی تنها شهادت مردان معتبر است (عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۲). از این رو توجه به مسئله پذیرش یا عدم پذیرش شهادت زنان همراه یک شاهد مرد برای اثبات ازدواج، مبانی فقها را در مورد ماهیت مالی یا غیرمالی نکاح روشن می‌سازد.

به عنوان نمونه، امام خمینی پس از آنکه به لزوم دو شاهد برای اثبات امور مالی یا اموری که مقصود از آنها مال باشد، مانند دیون تصریح کرده است، طبق قاعده‌ای که در حقوق مالی اجرا می‌شود، شهادت زنان را همراه با یک شاهد مرد برای اثبات نکاح کافی دانسته است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۴۰۴/۲). این مطلب بدین معناست که ایشان بین اصل نکاح و حقوق مالی آن تفکیکی قائل نشده است.

گفتنی است که صاحب جواهر قاعده مزبور را نمی‌پذیرد و یکی از دلایل او بر این مطلب، نصوصی است که شهادت زنان همراه با یک مرد را در اثبات نکاح کافی دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۰/۴۱). این مطلب نشان می‌دهد که وی نکاح را یک عقد همراه با ماهیت مالی تلقی نکرده است. آیه‌الله گلپایگانی نیز در جایی که جهت دعوی متوجه مهریه و نفقه و ارث باشد، شهادت زنان را همراه با یک شاهد مرد برای اثبات دعوی کافی دانسته است؛ اما در سایر موارد، این نوع شهادت را برای اثبات نکاح معتبر نمی‌داند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۴: ۲۹۳). تفکیک ماهیت نکاح از مسائل مالی همراه با آن و اختصاص ادله حجر سفیه به تصرفات مالی، منجر به فتوای وی به عدم الحاق سفیه در مسائل ازدواج به سفیه در امور مالی شده است. از همین رو، ایشان در حاشیه‌ای که بر عروه زده، از لزوم رشد خاص در نکاح دفاع نکرده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۳: ۷۰۲/۲، تعلیقه گلپایگانی).

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد مجزا ساختن نکاح از توابع مالی آن، امری



است که بین فقهای متأخر از مقبولیت بیشتری برخوردار است و قول به تشکیک در سفاقت و عدم اختصاص ادله حجر سفیه به امور مالی - خواه این ادله منحصر به ادله شرعی باشد و خواه از بناء عقلا ناشی شده باشد - منجر به پذیرش لزوم احراز رشد خاص در نکاح میان بسیاری از معاصران شده است.

بنابراین رشد در هر زمینه‌ای، به معنای تشخیص مصالح و مفاسد در همان مورد بوده و رشد در باب نکاح، مفهومی غیر از رشد در معاملات را در بر دارد. رشد فکری در تشخیص ملاک‌های صحیح انتخاب همسر و توانایی‌های مدیریتی در تشکیل و تدبیر خانواده باید به‌عنوان یکی از شرایط نفوذ عقد نکاح در نظر گرفته شود. این معنا می‌بایست از راه‌هایی چون سنجش رفتارهای فردی و اجتماعی دختر و پسر یا به عبارت دیگر، سنجش میزان هویت‌یافتگی ایشان پیش از ازدواج حاصل شود. بدین ترتیب روشن می‌شود که اصلاحات صورت گرفته در قانون مدنی در خصوص سن ازدواج و مرتبط ساختن آن با سن رشد که ناظر به امور مالی است، با نظر مشهور مراجع همخوانی نداشته و از ثمرات مفید اجتماعی نیز برخوردار نمی‌باشد. در صورتی که شرطیت رشد در ازدواج، جایگاه فقهی شایسته خود را بیابد، جامعه اسلامی از وضع قوانینی این چنین بی‌نیاز خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## فهرست منابع

۱. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲. اراکی، محمدعلی، *المسائل الواضحه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، چاپ سیزدهم، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۵ش.
۴. بهجت، محمدتقی، *رساله توضیح المسائل*، چاپ نود و دوم، قم، شفق، ۱۴۲۸ق.
۵. یارساپور، محمدباقر، «تأملی فقهی در باب اعتبار رشد از نظر ازدواج در عقد نکاح»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال هشتم، شماره ۲۹، تابستان ۱۳۹۰ش.
۶. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق خانواده*، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶ش.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی سیستانی، سیدعلی، *منهاج الصالحین*، قم، مکتبه فدک، ۱۴۳۵ق.
۱۰. حسینی واسطی زبیدی، محب الدین ابوفیض سیدمحمد مرتضی بن محمد، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. سیوری حلّی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، *التنقیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۲. شبیری زنجانی، سیدموسی، *کتاب نکاح*، قم، رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
۱۳. الشریف، محمد مهدی، مریم جلالی، و زهرا اکرمی ابرقوئی، «پژوهشی در وضعیت نکاح و مهر سفیه در فقه و حقوق ایران»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۴۳، زمستان ۱۳۹۳ش.
۱۴. شهیدی، مهدی، *تشکیل قراردادهای و تعهدات*، چاپ دوم، تهران، مجد، ۱۳۸۰ش.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، چاپ دوم، قم، مجمع الشهداء آیه الله الصدر العلمی، ۱۴۰۸ق.
۱۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۸ش.
۱۷. همو، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۱۹. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۲۰. طباطبایی زدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی مع تعلیقات (خمینی، خوئی، گلپایگانی، مکارم)*، چاپ سوم، قم، امام علی بن ابی طالب (علیهم السلام)، ۱۴۳۳ق.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ق.
۲۲. همو، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۲۳. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۴. همو، *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۵. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیته، لایحیاء التراث، ۱۳۸۸ش.
۲۶. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، *کتاب الصلاة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۷. فاضل آبی، زین‌الدین حسن بن ابی‌طالب یوسفی، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۸. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *رساله توضیح المسائل*، چاپ صد و چهاردهم، قم، بی‌نا، ۱۴۲۶ق.
۲۹. فاضل هندی، بهاء‌الدین محمد بن حسن اصفهانی، *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۰. فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد، *ترتیب کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، تصحیح اسعد محمد طیب، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.
۳۱. فیاضی، مسعود، «تفاوت تنقیح مناظ و الغای خصوصیت با قیاس»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، سال یازدهم، شماره ۴۲، پاییز ۱۳۹۳ش.
۳۲. قائینی نجفی، محمد، «درس خارج فقه - کتاب القضاء»، *تقریر مهدی خسرویگی*، ۱۳۹۸/۱۲/۲۴ش، دسترس‌پذیر در پایگاه مدرسه فقهی امام محمد باقر (ع) به نشانی <<https://mfef.ir/home/?p=17485>>.
۳۳. همو، «درس خارج فقه»، جلسه شصت و دوم، ۱۲ بهمن ۱۳۹۴ش، دسترس‌پذیر در <<https://www.qaeninajafi.ir/component/k2/item/1394-feqh-062-1394-11-12.html>>.
۳۴. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (خانواده)*، چاپ چهارم، تهران، انتشار، ۱۳۷۵ش.
۳۵. کاظمی، محمود، و عباس برزویی، «از بلوغ جسمانی تا رشد عقلانی: بازخوانی اماره رشد در حقوق موضوعه ایران و فقه اسلامی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، سال چهارم، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۴ش.
۳۶. کرکی عاملی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البیته، لایحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۷. کوچانی، قاسمعلی، و علیرضا نوروزی، «چیستی، اعتبار و مناظ حجیت قیاس اولویت از منظر امامیه»، *دوفصلنامه مطالعات اصول فقه امامیه*، سال پنجم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷ش.
۳۸. مشکینی اردبیلی، علی، *مصطلحات الفقه*، قم، الهادی، ۱۳۷۷ش.
۳۹. مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا، ۱۳۵۷ش.
۴۰. مظاهری، حسین، «درس خارج فقه - کتاب النکاح»، ۱۳/۰۶/۱۳۹۱ش، دسترس‌پذیر در وبگاه مدرسه فقاهت به نشانی <<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/mazaheri/feqh/91/910613>>.
۴۱. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۰ش.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، *کتاب النکاح*، تحقیق و تصحیح محمدرضا حامدی و مسعود مکارم، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع)، ۱۴۲۴ق.
۴۳. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، دارالعلم، بی‌تا.
۴۴. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *تحریرات فی الاصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶ش.

۴۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، المبانی فی شرح العروة الوثقی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۴۶. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب الشهادات، قم، نشر مقرّر کتاب، ۱۴۱۴ق.
۴۷. نجفی، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۹. نوری همدانی، حسین، «درس خارج فقه - کتاب البیع»، ۱۳۹۱/۱۱/۰۷ش، دسترس پذیر در وبگاه مدرسه فقهت به نشانی <<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/noori/feqh/91/911107>>.
۵۰. همو، رساله توضیح المسائل، چاپ هفدهم، قم، مؤسسه مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۵۱. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، چاپ سوم، تهران، نی، ۱۳۸۳ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی